

نگاهی به کتاب

ایران

پروفسور اهلرس

دکتر عباس سعیدی (گروه جغرافیا - دانشگاه شهید بهشتی)

اهلرز، اکارت : ایران - مبانی یک کشورشناسی جغرافیائی جلد اول : جغرافیای طبیعی، ترجمه : دکتر محمدتقی رهنمائی موسسه جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۶۵، ۲۰۹ + ۳ صفحه + ۳ نقشه رنگی، قیمت : ۹۵۰ ریال.

واقعیت این است که تا کنون غالب بررسیهای جغرافیائی انجام شده در زمینه شناخت مسائل ایران توسط جغرافیدانان کشورهای دیگر انجام پذیرفته و جغرافیدانان ایرانی در این رابطه، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح کلی، کمتر برخوردی جدی از خود نشان داده‌اند. به عنوان نمونه، پس از انتشار کتاب به نوبه خود ارزشمند مسعود کیهان در بیش از نیم قرن پیش، هنوز با همه تغییرات کمی و کیفی جامعه جغرافیدانان ایرانی، اثر تازه‌ای که هم از لحاظ شیوه برخورد با مسائل و هم روش بررسی با آن متفاوت باشد، عرضه نشده است^۱. از سوی دیگر، تألیف کتابی در زمینه شناخت ویژگیهای جغرافیائی ایران، با توجه به وسعت این سرزمین و گونه‌گونیهایی طبیعی - انسانی آن، به یک « سنت شکنی جسورانه^۲ » نیازمند بود و چه بسا تصور می‌رفت، این کار به نحو احسن می‌تواند حاصل کوششی جمعی در این زمینه باشد. اکنون، می‌توان ادعا نمود، اکارت اهلرس با نشان دادن این جسارت علمی، به تنهایی و به خوبی از عهده کار برآمده است.

اصل کتاب « ایران » اهلرس به زبان آلمانی در ۳۲۲ + ۵۹۶ صفحه و ۱۶ نقشه رنگی و عکس هوایی در سال ۱۹۸۰ میلادی به عنوان جلد هجدهم از مجموعه جغرافیائی بنگاه انتشارات علمی در شهر « دارمشتات » آلمان غربی انتشار یافت^۳.



نگاهی به کتاب
ایران
پروفسور اهلرس

همان‌گونه که مترجم محترم در مقدمه خود آورده است، به دلیل حجم زیاد و مسائل قیمت‌گذاری، چاپ کامل همه کتاب به زبان فارسی امکان‌پذیر نبوده است. باید افزود، این بخش از کتاب که زیر عنوان جلد اول به زبان فارسی در دسترس جغرافیدانان و سایر علاقمندان قرار گرفته است، تنها ۱۲۲ + ۲۰ صفحه از اصل کتاب است^۴.

« مشکلات ناشی از برخورد با مسائل یک محیط بیگانه و مردم آن را به طور جدی و در دراز مدت بر خود هموار ساخت » و لازمه چنین کاری را، به هر حال، آشنائی با فرهنگ مادی و معنوی آن منطقه می‌داند.^۹

پروفسور اهلرس در جلد اول این کتاب می‌کوشد، با تبیین تأثیر متقابل ویژگیهای طبیعی و چشم‌اندازهای فرهنگی ایران و چگونگی شکل‌گیری ساختارهای گوناگون طبیعی - انسانی، جایگاه خاص این سرزمین را از لحاظ جغرافیائی ریشه‌یابی و مشخص نماید. بر چنین شالوده استواری از شناخت محیط طبیعی است که نویسنده در دو جلد بعدی کتاب، بحثهای مربوط به شیوه‌های گوناگون زندگی و بهره‌گیری از منابع طبیعی و نیز فعالیت در بخشهای مختلف اقتصاد سرزمین و در کنار آن، مسائل و پیامدهای هر یک از این فعالیت‌ها را در چهارچوب نظری خاصی مورد مذاقه قرار می‌دهد. نویسنده در پایان می‌کوشد، با توجه به درجه تکاپوی اقتصادی ایران، تحولات اجتماعی - اقتصادی و دگرگونیهای سیاسی را از دیدگاه خود مطرح سازد.

ترجمه چنین کتابی با وسعتی این چنین از نظر حجم و محتوی، آشکارا نیازمند دانشی وسیع از علوم مختلف زمین از یک سو و علوم اجتماعی از سوی دیگر است.

آنچه کار ترجمه را مشکل‌تر می‌سازد، وجود اصطلاحات گوناگون علمی - تخصصی در متن اصلی است. دقت و جستجوی کافی در برگرداندن این اصطلاحات و وسواس در انتخاب معادل‌های مناسب و حتی وضع نمودن پاره‌ای معادل‌های نو برای برخی از آنها و همچنین روانی عمومی ترجمه، از یک طرف نمایانگر صرف وقت و زحمت مترجم و از طرف دیگر، دلیلی بر تسلط او بر علوم مختلف جغرافیائی است، تا آنجا که به جرأت می‌توان ادعا نمود، ترجمه چنین کتابی کاری مشکل‌تر (و البته پرنسزتر) از بسیاری « تألیفات » رایج در میان ادبیات دانشگاهی است. بی‌غرضانی که با زبان آلمانی و شیوه نگارش پروفسور اهلرس آشنائی دارند، موید این نظر خواهند بود.

امتیاز دیگر ترجمه، افزوده‌های ارزشمند مترجم است در توضیح و تبیین واژگان تخصصی متن اصلی در حاشیه که گذشته از افزودن بر ارزش کتاب، استفاده از آن را برای دانشجویان ساده‌تری می‌سازد. بررسی و نقد هم‌جانبه این اثر را به انتشار دو جلد بعدی آن به زبان فارسی موکول می‌کنیم که امید است هر چه زودتر انجام پذیرد. در اینجا، با نگاهی گذرا به جلد اول کتاب و ترجمه فارسی آن، به یادآوری نکاتی چند اشاره می‌شود و امید است موارد مذکور در صورت درستی و یافتن قبول، در چاپهای بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرند.

پیش از هر چیز، نکته‌ای در ارتباط با متن اصلی و نمودار بیلان آب در ایران به نظر رسید که در واقع با سایر اطلاعات نو ارزشمند

پروفسور اهلرس با آشنائی لازم با ویژگیهای جغرافیائی ایران طی سالهای نسبتاً " دراز که ۲۰ سال از ۲۹ سال عمر او را در بر می‌گیرد، و پرداختن به مسائل مختلف - از جغرافیای طبیعی تا مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران - توانسته است کتابی در خور توجه ارائه نماید.

این اثر دارای دو مزیت اساسی است:

نخست آنکه نویسنده با این کتاب به عرضه تمامی دانش جغرافیائی خود در زمینه مربوطه دست‌زده و دیگر این که با مراجعه به ادبیات علمی بسیار گوناگون در زبانهای مختلف دنیا در رابطه با مسائل ایران، به جمع‌بندی و ارائه یافته‌های دیگران نیز پرداخته است.^۵ آنچه مسلم است این که کتاب اهلرس آخرین نوشته در این زمینه نخواهد بود، اما مطمئناً " اولین کار فردی در این رابطه و با چنین وسعتی است. از آنجا که این کتاب نمی‌تواند طراح و در عین حال پاسخ‌گوی نام و تمام مسائل جغرافیائی بسیار متنوع ایران باشد، بر جغرافیدانان ایرانی است که با برخوردی جدی در زمینه بررسی مسائل ایران، نه تنها در رفع اشکالات و نارسائی‌های این کتاب، بلکه ضمناً در شناخت هم‌جانبه کشور سهمی بیشتر برعهده گیرند، باشد که در فراهم آمدن زمینه‌های مناسب برای از میان برداشتن مشکلات و ایجاد برخی پیش شرطهای لازم برای توسعه، نقشی ارزنده‌تر ایفا نمایند.

پروفسور اهلرس با اتکا بر این نقطه‌نظر که جغرافیا عبارت است از « کوشش در راه شناخت و نشان دادن واقعیت‌های خاص زندگی در یک محیط معین^۶ » و با توجه به نقش شکل دهنده نیروهای درونی و برونی جامعه در ایجاد ساختارها و چشم‌اندازهای گوناگون، با دیدگاهی خاص و مبتنی بر جغرافیای ناحیه‌ای (کشورشناسی)، به مسائل هم‌جانبه ایران از لحاظ جغرافیائی پرداخته است. نویسنده در پیش‌گفتار خویش بحثی را پیش می‌کشد که در سالهای اخیر در میان جغرافیدانان آلمانی (و نیز سایر جغرافیدانان) مطرح بوده است:

آیا اصولاً جغرافیا را می‌توان به عنوان یک علم امروزی قلنداد نمود؟

آیا این رشته می‌تواند با توجه به پیچیدگی‌های دنیای امروز، پاسخ‌گوی مسائل و نیازهای علمی باشد و در از میان بردن مشکلات و معضلات موجود بر سر راه توسعه و دگرگونی به کار آید؟^۷

اهلرس در برخورد با این‌گونه سئوالات و با رد دیدگاههای کلی‌نکر و صرفاً " متکی بر داده‌ها و اطلاعات عمومی، تأکید دارد که ساختارهای فضائی، اجتماعی و اقتصادی پیامد نیروهای درونی جامعه بوده و دگرگونیهای آن، گذشته از ارتباط با این دسته از نیروها، در نتیجه تأثیر توأمان نیروهای برونی بر آنها است.^۸ گذشته از این، اهلرس از آن دسته از جغرافیدانان است که معتقدند، برای دستیابی به شناختی درست و دقیق از جوامع انسانی باید قادر بود

کتاب هماهنگی چندانی ندارد. آنچه مسلم است این که امروزه در میزان مصرف آب در زمینه‌های مختلف صنعتی، شهری و کشاورزی، به‌ویژه در رابطه با بهره‌برداری از آبهای زیرزمینی کشور، تغییرات تعیین‌کننده‌ای پدید آمده است.

نویسنده خود به‌درستی می‌نویسد:

«تعمدات چاههای عمیق و سدهای بزرگ در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته، ذخایر طبیعی آب را در سطح کشور به مراتب بیش از سدهای گذشته دستخوش تغییر ساخته‌اند. روند این تغییرات گویای برگشت از یک تعادل طبیعی بین بارش و مصرف و نیاز برای مقاصد آبیاری می‌باشد. از آنجایی که افزایش سریع حفر چاهها موجب کاهش منابع آبهای زیرزمینی موجود می‌گردد و حوضه سدها در معرض پرشدن قرار دارند و از طرف دیگر نیاز به آب در شهرها و روستاها پیوسته افزایش می‌یابد، لازم است تأمین آب کافی به طور کلی به عنوان یکی از مسائل اصلی برنامه‌های آینده کشور مورد توجه جدی قرار گیرد»^{۱۰}.

بدین ترتیب، با توجه به نظر بالا، استفاده از داده‌های قدیمی در ارائه بیلان آب و میزان بهره‌برداری از این منابع برای موارد مختلف براساس همان اطلاعات، نه تنها گویای واقعیت‌های امروزی کشور در این زمینه نیست، بلکه با چهارچوب کلی کتاب نیز هم‌خوانی ندارد.^{۱۱}

گذشته از این، به نظر می‌رسد پروفیسور اهلرس در استفاده از سالنامه آماری سال ۱۳۵۲ دچار اشتباهاتی شده است. بدین معنا که داده‌های ارائه شده در جدول شماره ۹ کتاب در زمینه بهره‌برداری از منابع آبهای زیرزمینی به هیچ وجه منطقی به نظر نمی‌آیند. مطابق این جدول آیدهی سالانه، مثلاً "چشمه‌های طبیعی کشور (برابر ۲۰۴۲۲ میلیارد مترمکعب) از میزان کل آبهای حاصل از بارش سالانه کشور (۴۵۰ میلیارد) بسیار افزون‌تر است. این اشتباه در متن اصلی (ص. ۹۴) به ترجمه فارسی نیز (ص. ۱۶۳) راه یافته است.^{۱۲}

در رابطه با ترجمه فارسی جلد اول، پیش از هر چیز باید گفت، کاربرد لفظ "کشورشناسی" برای اولین بار در زبان فارسی، مسلماً به غنای ادبیات جغرافیایی ایران باری می‌رساند، هر چند باید متوجه بود، استفاده از این لفظ خود در میان جغرافیدانان آلمانی با مسائلی روبرو است که اهلرس در پیش‌گفتار کتاب تا حدی آنها را مطرح ساخته است و ظاهراً "از همین رو نیز اصطلاح *Wissenschaftliche Laenderkunde* بر روی جلد متن اصلی و به تبع آن بر روی جلد ترجمه فارسی (کشورشناسی علمی)، به منظور مشخص ساختن وجوه تمایز آن با کاربرد روزمره (و غیر-علمی) آن و مشخص ساختن این نوع بررسیها از نشریات ساده‌ای که معمولاً در معرفی کشورها برای عامه انتشار می‌یابند، به کار رفته است. اما در این رابطه، عبارت "کشورشناسی جغرافیایی"

برای خواننده کتاب و نیز جغرافیدان ایرانی ناآشنا و نامناسب می‌نماید. شاید ترجمه مستقیم این اصطلاح که برای جغرافیدانان آلمانی دارای مفهوم خاصی است، به زبان فارسی ضرورتی نداشته باشد و در عوض بتوان همان لفظ "کشورشناسی علمی" را جایگزین نمود.^{۱۳}

همان‌گونه که مترجم محترم عمل کرده است، در ترجمه متن علمی گاهی لازم است برخی جمله‌ها شکسته، بریده و حتی به دو یا چند جمله کوتاه‌تر تبدیل شوند تا دریافت مطلب و منظور نویسنده برای خواننده ترجمه رساتر و ساده‌تر گردد. البته آشکار است که مترجم در این میان، حق دخل و تصرف در متن اصلی را ندارد. با این همه، در ترجمه جلد اول این کتاب، بارهای جمله‌ها به نظر پیچیده و ثقیل می‌آیند که از آن جمله‌اند:

صفحه ۳۷، جزو اول:

"با توجه به نقش جداسازی کوههای زاگرس می‌توان از سواحل پست کناره‌های خلیج فارس به عنوان پنجمین واحد بزرگ و طبیعی نام برد. چنین موقع حاشیه‌ای موجب گشته که این واحد در چهار-چوب امروزی کشور چندان مورد توجه قرار نگیرد."

که در واقع، لزومی به شکستن جمله نیست و می‌توان آن را به صورت زیر در یک جمله آورد:

با توجه به نقش جداسازنده زاگرس، جای تعجب نیست که پنجمین ناحیه طبیعی بزرگ کشور، یعنی کرانه‌های پست خلیج فارس، پیوسته در دستگاه اداری-اجرایی (دولتی) امروزی مورد توجه لازم قرار نگرفته است.^{۱۴}

در همین صفحه، جمله زیر نیز برای خواننده گنگ می‌نماید:

"گسترش رسوبات درشت دانه سنگ‌ریزه‌ای و اراضی پایکوهی بتدریج غلایم‌گذار به فلات اصلی ایران را نشان می‌دهند." که می‌توان آن را به صورت زیر نوشت:

کوهپایه‌ها و اراضی وسیع پوشیده از رسوبات درشت دانه، نمایانگر گذار به فلات واقعی ایران هستند.^{۱۵}

جمله بعدی در همان صفحه که به دنبال آن و در ارتباط با همین جمله است نیز باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

در صفحه ۳۸ ترجمه، جمله زیر کمی ثقیل است:

"در اینجا نیز دامنه‌های نسبتاً مساعد زاگرس تحت تأثیر توده‌های هوایی پرباران زمستانی مدیترانه قرار دارند." که به جای آن می‌توان نوشت:

"در اینجا نیز در زمستان، بادهای غربی باران‌زای مدیترانه‌ای دامنه‌های زاگرس را زیر تأثیر خود می‌گیرند."^{۱۶}

مفهوم جمله زیر از صفحه ۴۰ ترجمه نیز به راحتی در ذهن نمی‌نشیند:

"در دومین مرحله باید اثرات شرایط متنوع طبیعی را به عنوان یک هم‌اورد بر تکوین و تطور منظر زیستی، یعنی بر واکنش متقابل

انسان در دوره‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار دارد .
که می‌توان آن را به صورت زیر بازنویسی نمود :

بنابراین ، به عنوان دومین گام ، اثرات کشمکش موجود میان
ساختارهای گوناگون طبیعی بر نحوه شکل‌گیری چشم انداز فرهنگی ،
یعنی بر نقش و رسالت انسان در دوره‌های مختلف زمانی ، مورد
بررسی قرار می‌گیرد ۱۷ .

گذشته از این‌ها ، برخی اصطلاحات و عبارات چندان مناسب به
نظر نمی‌آیند ، از آن جمله‌اند :

- صفحه ۲۰ ، سطر ۷ : « خواستهای علمی » به جای نیازهای
علمی .

- صفحه ۲۱ ، سطر ۷ : البته لفظ « والایش » و « والایش‌یافته »
در فارسی غلط است ، چرا که در زبان فارسی مصدر والائیدن وجود
ندارد . در این جمله ، بهتر است به جای « در شکلی والایش‌یافته »
نوشته شود : به صورتی والا منشانه .

- در مورد اصطلاح « دنیای قدیم » (زیرنویس صفحه ۳۳) باید
توجه داشت که این لفظ در آلمانی نه تنها اروپا و آسیا (اوراسیا) ،
بلکه آفریقا را نیز در بر می‌گیرد ۱۸ .

- صفحه ۳۵ ، سطر ۱۹ : به جای « خوب » (لایب جوی که به
غلط خوب چاپ شده است) بهتر است نهر گذارده شود که به منظور
متن اصلی نیز نزدیکتر است .

- به جای « فلات ایران » بهتر است نجد ایران گفته شود که با
توجه به مفهوم مورد نظر یعنی *Das Hochland von Iran* ،
مناسب‌تر است ۱۹ .

- صفحه ۳۷ ، سطر ۷ : « پسکرانه » برای *Hinterland* در
ادبیات جغرافیایی ایران ، این اصطلاح را معمولاً به حوزه نفوذ
ترجمه کرده‌اند که چندان از مفهوم اصلی دور نیست . گذشته از
این ، کرانه و پسکرانه غالباً به حاشیه و مرز منابع آب با خشکی
اطلاق می‌شود ، حال آنکه *Hinterland* عبارت است از ناحیه
پیرامونی شهرها یا مراکز اقتصادی که با آنها ارتباطی کارکردی دارد ،
البته این لفظ که به بسیاری زبانهای اروپایی نیز راه یافته است ،
بیشتر برای بنادر مهم و اصطلاح مترادف آن *Umiland* برای شهرها
به کار می‌رود ۲۰ .

در زبان آلمانی ، معمولاً در برابر این واژه ، لفظ - *Einfluss*
sgebiet به کار می‌رود ۲۱ که دقیقاً برابر حوزه نفوذ فارسی
است .

- صفحه ۴۱ ، سطر ۴ : « چشمش » به جای چشمش ۲۲ .

- صفحه ۱۳۱ ، سطر ۲۶ : به جای « توده‌های پربار از رطوبت »
می‌توان نوشت : توده‌های باران‌زا .

- صفحه ۱۳۱ ، سطر ۲۸ : به جای « مناطق عمده بارشگیر » ،
مناطق پرباران .

- صفحه ۱۳۱ ، سطر آخر : لفظ « پربارش‌ترین نواحی » چندان
مناسب به نظر نمی‌آید و به جای آن می‌توان نوشت ، پرباران‌ترین
نواحی .

- صفحه ۱۴۸ ، سطر ۹ : به جای « دیاگرام » می‌توان نوشت : نمودار .

- صفحه ۱۶۰ ، سطر ۱۸ : به جای « اقوام ابتدائی ساکن فلات
ایران » ، نخستین اقوام ساکن نجد ایران مناسب‌تر است .

- صفحه ۱۶۱ ، سطر ۲۱ : در مورد قنات ، به جای « فعال » ،
دائر بهتر است .

در مورد علامت‌گذاری در ترجمه تنها یک نکته قابل ذکر به نظر
آمد . در زبان آلمانی ، پیوسته پیش از که ربط ، ویرگول (،) می‌آید ،
اما شیوه مرسوم و مطلوب در زبان فارسی آن است که این حرف
ربط بدون ویرگول در پیش یا پس آن مورد استفاده قرار گیرد .
متأسفانه در سرتاسر ترجمه ، همه جا ، مطابق زبان متن اصلی ، پیش از
که ربط از ویرگول استفاده شده است .

گذشته از این ، ذکر ارجاعات متعدد متن اصلی در حاشیه ترجمه
فارسی ، بدون آن که منابع مورد نظر مؤلف در جلد اول مشخص
گردند ، برای خواننده فارسی کتاب خالی از استفاده است . البته ،
اگر آن قسمت از منابع بسیار متعدد کتاب که در این بخش مورد
اشاره هستند ، در پایان جلد اول فارسی چاپ می‌شدند ، فایده
بخشی کتاب بیشتر می‌شد .

نکته دیگر مربوط می‌شود به نام مؤلف که به
صورتی متفاوت در متن ترجمه و روی جلد چاپ فارسی
آمده است .

بر روی جلد می‌خوانیم :
اهلرز و در پانوش پیش‌گفتار مؤلف : اهلرس و اینجا
و آنجا ، باز به نوبه ، به هر دو صورت .

البته ، نام مؤلف در میان آلمانی زبانان به
هیچ‌یک از این دو صورت تلفظ نمی‌شود و این نکته‌ای
است که مترجم محترم خود به خوبی بر آن واقف است ۲۳ .
ترجمه فارسی کتاب عاری از غلطهای چاپی رایج است ، تنها سه
مورد به نظر آمد که عبارتند از :

- صفحه ۱۰ ، سطر ۱ : فرز ، به جای مرز .

- صفحه ۳۴ ، سطر ۱۶ : ابعاد و بزرگ و کوچک ، به جای ابعاد
بزرگ و کوچک .

- صفحه ۱۴۸ ، سطر ۱۴ : ۳۸۹ میلیارد مترمکعب ، به جای ۳۷۹
میلیارد مترمکعب .

جلد اول کتاب به زبان فارسی ، به طور کلی ، علاوه بر برخورداری
از ترجمه‌ای دقیق و روان و به دور از لغزشهای اساسی ، چایی
مناسب نیز دارد . کیفیت نمودارها و به‌ویژه نقشه‌های رنگی کتاب ،
اصولاً با چاپ متن اصلی که مسلماً " از امکانات بیشتری برخوردار

۹- ص. ۲۰ و ۲۱ ترجمه .

۱۰- ص. ۱۶۶ ترجمه .

۱۱- (این نمودار با استفاده از داده‌های بومون (۱۳۵۴) که خود متکی بر اطلاعات وحیدی (مربوط به پیش از ۱۳۴۲) است، تنظیم یافته است .

۱۲- این اشتباه، در واقع، مربوط می‌شود به نادرستی جدول مربوط به حوضه‌های آب‌ریز منابع آب زیرزمینی کشور. نگاه کنید به سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، ۱۳۵۲، ص. ۲۲۲-۲۱۳ .

۱۳- مفهوم *Laenderkunde* را به طور کلی می‌توان مترادف « جغرافیای ناحیه‌ای » دانست. از آنجا که لفظ « کشورشناسی » در آلمان تا حد زیادی در بررسی‌های تاریخی ریشه دارد، اصطلاح « کشورشناسی جغرافیائی » برای مشخص ساختن این گونه بررسی‌ها از « کشورشناسی تاریخی » به کار می‌رود. به گمان نگارنده، این موضوع در زبان فارسی و در میان جغرافیدانان ایرانی موردی نمی‌تواند داشته باشد. برای توضیح بیشتر، نگاه کنید به :

Leser, H. u. a.: Woerterbuch der Allgemeinen Geographie. 2 Bde. dtv/Westermann. 2 Aufl. 1985 S. 342-343.

۱۴- نگاه کنید به ص. ۴ متن اصلی (به آلمانی) .

۱۵- همان .

۱۶- ص. ۵ متن اصلی .

۱۷- ص. ۶ متن اصلی .

۱۸- به عنوان نمونه، نگاه کنید به لزر، ج. ۱، ص. ۲۶ .

۱۹- نگاه کنید به فرهنگ معین، واژه‌فلات. البته آنجا که بیابانهای مرکزی ایران مورد نظر است (زیرنویس ص. ۳۳)، می‌توان از لفظ فلات استفاده نمود .

۲۰- لزر، ج. ۱، ص. ۲۴۷ .

21- *Der Grosse Brockhaus. 12 Bde. 18. Aufl. 1., 1979. Bd. 5; S. 328.*

۲۲- نگاه کنید به گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه :

محمد معین. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۵۵، ص. ۱۲۵ .

۲۳- تلفظ صحیح‌تر نام مؤلف به فارسی چیزی نزدیک به ایلرس است، اما در این نوشته، همه جا به تبعیت از مترجم محترم، همان صورت اهلرس به کار رفت .

بوده است، تفاوتی ندارد و این مدیون کوششها و مراقبتهای خاص ناشر می‌باید. نکته‌ای که می‌ماند، مربوط می‌شود به قیمت کتاب که شاید می‌توانست با افزایش تیراژ به مراتب به صورتی مناسب‌تر در اختیار علاقمندان قرار گیرد. همچنین در مورد نحوه پخش کتاب باید گفت، این امر آنچنان که مرسوم است و مورد انتظار جامعه علمی کشور بود، انجام نه‌پذیرفته است، تا آنجا که این کتاب تنها در تعداد بسیار معدودی از کتاب‌فروشیهای تهران قابل خریداری است. جا دارد، ناشر محترم در این زمینه به بازبینی پرداخته و ترتیبی اتخاذ نماید تا این کتاب ارزشمند به نحوی مناسب‌تر در دسترس علاقمندان قرار گیرد و حاصل زحمات ایشان و مترجم محترم نصب تعداد بیشتری شود .

در آخر باید افزود: این کتاب می‌تواند در طیفی وسیع مورد استفاده قرار گیرد. بیش از هر چیز، می‌تواند به عنوان یک منبع درسی مناسب و منحصر به فرد، نیاز دانشجویان در زمینه شناخت جغرافیای طبیعی ایران را برآورده سازد. علاوه بر این، به دلیل جامعیت کتاب، به خوبی می‌تواند مورد استفاده دانشجویان سایر رشته‌ها و نیز دست‌اندرکاران مطالعات منطقه‌ای و برنامه‌ریزی قرار گیرد .

یادداشتها

۱- جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعود گیهان در سه جلد و جمعا ۱۲۷۰ صفحه در سالهای ۱۱- ۱۳۱۰ در چاپخانه مجلس به چاپ رسید. همچنین مقایسه کنید با :

بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران- ۲ جلد. انتشارات اقبال، ۱۳۴۲ .

۲- وام گرفته از پیش‌گفتار مترجم، ص. ۳۱ .

3- *Ehlers, E.: IRAN-Grundzuege einer Geogr. Landeskunde. Wissenschaftl. Buchgesellschaft. Darmstadt, 1980.*

۴- در این نوشته، مطابق ترجمه فارسی، همه جا از جلد‌های مختلف کتاب صحبت می‌شود .

۵- همین مراجعه دائم به بررسی‌های دیگران، باعث شده است تا سادماندیشانی که از روش بررسی علمی به دور هستند، تصور کنند که گویا اهلرس صرفاً "به بازگردن یافته‌های دیگران پرداخته است .

۶- ص. ۲۰ ترجمه .

۷- نگاه کنید به ص. ۲۱- ۱۹ ترجمه .

۸- نقل به مفهوم از ص. ۲۰ ترجمه .